

شیوه مترجمان قرآن کریم در برگردان ساختار مدح و ذم به فارسی

۱- علی صابری. ۲- معصومه فروزان*

۱- دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵)

چکیده

یکی از ساختارهایی که مختص زبان عربی است و در قرآن کریم کاربرد نسبتاً گسترده‌ای دارد، اسلوب مدح و ذم است که ما در این پژوهش سعی کردیم ضمن بیان این ساختار و اهداف و کارکرد آن، به تحلیل برخی از آیات در بردارنده این ساختار بپردازیم. در این کنکاش پی بردیم که اگرچه این ساختار معادلی در زبان فارسی ندارد، اما می‌توان برخی ساختارها و ترکیب‌های دستوری را در فارسی یافت که بیانگر مضامین و اهداف آن باشد و از آنجا که این ساختار گاهی بیانگر نوعی تعجب و شگفتی گوینده می‌باشد، ساختارهایی چون: «چه»، «چه + صفت مطلق» و «چه + ترکیب وصفی» می‌تواند وظیفه انتقال این مضمون را بر عهده بگیرد و از سویی دیگر، چون افعال مدح و ذم دارای بار عاطفی هستند، ساختارهایی مانند: صفت مطلق، صفت عالی و ترکیب‌های وصفی، می‌تواند معادل مناسبی برای بیان این بار معنوی باشد و نیز از آنجا که این ساختار در زبان مبدأ در بردارنده مفهوم مبالغه و تفخیم است، گاهی قیدهای کثرت همچون «بس»، «بسی»، «سخت»، «قید + صفت مطلق» و «قید + ترکیب وصفی» می‌تواند ساختار مناسبی برای بیان این مضمون در زبان مقصد باشد. اما با مطالعه برگردان این ساختار در ترجمه برخی از مترجمان معاصر دریافتیم که نه تنها در معادل‌گزینی این مترجمان هیچ گونه هماهنگی وجود ندارد، بلکه در واژه‌گزینی یک مترجم نیز این نا هماهنگی به وضوح دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مدح و ذم، ناهمگونی، ترجمه فارسی.

* E-mail: Forouzan81@yahoo.com

مقدمه

باید توجه داشت که هدف اصلی ترجمه، انتقال پیام متن از زبان مبدأ به زبان مقصد و برگردان ساختارهای دستوری با کارکردهای ویژه آنها در بیان مفاهیم است. بنابراین، نادیده گرفتن این هدف در فرایند ترجمه، از یک سو به رسایی متن اصلی لطمه می‌زند و از سوی دیگر، زبان مقصد را در بیان بخشی از مفاهیم زبان مبدأ ناکارآمد می‌سازد، اما با وجود این امر و اهمیت زیاد ترجمه قرآن کریم، در بررسی‌های انجام شده دریافتیم که تاکنون پژوهش‌های چشمگیری در این راستا صورت نگرفته است، جز دو پایان‌نامه با عنوان‌های «اسالیب مدح و ذم در قرآن» به سال ۱۳۷۸، در مقطع کارشناسی ارشد و «بررسی مدح و ذم در قرآن و اسالیب آن دو» در سال ۱۳۸۰ در مقطع کارشناسی ارشد که به ترتیب در دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه تربیت مدرس به انجام رسیده‌اند و تنها به بررسی ساختار این اسلوب در قرآن کریم بسنده کرده‌اند و سخنی از ترجمه یا معادل‌های این افعال در زبان فارسی به میان نیاورده‌اند. نگارندگان در این مقاله سعی کرده‌اند با بررسی دیدگاه علمای قرآن، تفسیر و نحو، نخست اهداف این اسلوب را در زبان عربی بیابند، سپس با بررسی برگردان‌های آن در ترجمه‌های برگزیده، ضمن یافتن پاسخ پرسش‌های زیر، اسلوب مناسبی را که بیانگر آن اهداف باشد، به عنوان اسلوب پیشنهادی به پژوهشگران قرآن کریم ارائه دهند:

- مترجمان چه معادل‌هایی را برای برگردان اسلوب مدح و ذم برگزیده‌اند؟
- مترجمان تا چه حد در برگردان این اسلوب همسو هستند؟

با این فرض که مترجمان برای برگردان این اسلوب، از معادل‌های یکسانی استفاده نکرده‌اند و این پژوهش ضمن بیان ناهماهنگی‌های موجود در برخی از برگردان‌های معاصر قرآن کریم، از یک سو، مترجمان را از آن آگاه می‌سازد و از سوی دیگر، افق تازه‌ای در برابر قرآن پژوهان می‌گشاید تا با دیدی علمی و مبتنی بر استدلال به ترجمه کتاب الهی بپردازند.

تعریف ساختار مدح و ذم

مدح و ذم ساختاری نحوی در زبان عربی برای بیان مبالغه^۱ و تفضیم^۲ است که متشکل از فعل مدح و ذم مانند «نعم» و «بئس»، سبب و مخصوص^۳ به مدح و ذم است (ر.ک؛ ابن عقیل، ۱۹۸۰م، ج ۳: ۱۶۱؛ سیوطی، ۱۹۷۹م، ج ۵: ۳۱-۳۰؛ غلائینی، ۲۰۰۷م: ۱۱۰؛ ابوموسی، بی تا: ۶۱۳؛ لیدی، ۱۹۸۵م: ۲۱۰؛ دقر، ۱۹۸۶م: ۵۱۵ و ۵۱۷ و عطیة، ۲۰۰۷م: ۱۱۰)؛ مانند: «نعم الخلق الصدق» و «بئس الخلق الكذب». ذکر این نکته ضروری است که با مطالعه دیدگاه مفسران بزرگ و نحویان معروف، می توان به این نتیجه رسید که دانشمندان تفسیر و علمای نحو بر دو مفهوم مبالغه و تفضیم اتفاق نظر دارند، اما با این حال، ممکن است با تغییر سیاق کلام، مفاهیم دیگری نیز از آن فهمیده شود.

معادل ساختار مدح و ذم در زبان فارسی

دستورنویسان زبان فارسی ساختاری مستقل را برای این منظور در نظر نگرفته اند، اما چنین اسلوبی را در ضمن جمله های عاطفی مطرح کرده اند؛ زیرا «جملات عاطفی جملاتی هستند که در آنها، حالت شور و هیجان بیان می شود، خواه از اندوه باشد یا از شادی، خواه از درد یا از لذت، خواه از ستایش و آفرین و یا از نفرت و کینه؛ مانند «چه دردافزاست» (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۱۹-۱۱۸). اما مترجمان قرآن کریم برای برگردان این ساختار به زبان فارسی بر اساس دیدگاه و سلیقه خود، برابرنهاده هایی برای آن برگزیده اند که در این موضع، به بررسی آنها می پردازیم.

(۱) صفت مطلق

بیشتر مترجمان معاصر در برگردان های خود، از این صفت به تنهایی استفاده نکرده اند، بلکه آن را به همراه قید کثرت «بسیار»، علامت تعجب (!) و واژه «چه» به کار بردند. شاید به این دلیل که صفت مطلق، بیانی ساده از چگونگی موصوف است (ر.ک؛ وفایی، ۱۳۹۱: ۸۰). بنابراین، به تنهایی نمی تواند آن بار معنایی را که در ساختار مدح و ذم عربی نهفته است، به فارسی منتقل سازد، اما با وجود این، برخی مترجمان محترم، در مواردی اندک،

صفت مطلق را به تنهایی و بدون همراهی آن با قیده‌ها و واژه‌های دیگر برای برگردانهای خود برگزیده‌اند؛ مانند:

* ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (المائدة/ ۶۶)؛ «... از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۱۱۹).

* قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ (الأنعام/ ۳۱) «... بدانید بد است آنچه بر دوش می‌کشند...» (توحیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

در باب استفاده از صفت مطلق، مانند «زشت»، «نیکو»، «خوب»، «بد» و غیره، باید گفت از آنجا که این واژه‌ها، همان مفهوم «تمجید» و «مذمت» را که از «نعم و بئس» و ملحقات آن دو استنباط می‌شود، در درون خود دارند، بالطبع برای ترجمه فعل‌های مدح و ذم، واژه‌هایی مناسب به شمار می‌روند. اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان به این واژه‌ها به تنهایی برای انتقال مفهوم و اهداف نهفته در اسلوب مدح و ذم بسنده کرد؟ بی‌تردید پاسخ منفی است، چون همان‌گونه که پیشتر نیز به این موضوع اشاره شد، صفت مطلق به تنهایی منتقل‌کننده بار معنایی ساختار اسلوب مدح و ذم به زبان فارسی نیست و بدون کمک گرفتن از دیگر واژه‌ها و علامت‌ها، نمی‌تواند اهداف و اغراض نهفته در این فعل‌ها را انتقال دهد. در این صورت، چه تفاوتی بین اسلوب مدح و ذم و یک صفت مطلق وجود دارد؟! چرا خداوند متعال این ساختار را برای بیان این مفهوم برگزیده است؟! بنابراین، پیشنهاد می‌شود که صفت‌های مطلق به همراه واژه‌ها یا علامت‌هایی بیابند که بتوانند انتقال‌دهنده مفهوم اسلوب مدح و ذم و اهداف آن، یعنی مبالغه و تفخیم باشند.

با توجه به توضیح فوق، می‌توان گفت که صفت مطلق «بد» که «فولادوند» و «توحیدی»، برای عبارت‌های ﴿سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (المائدة/ ۶۶) و ﴿أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾

(الأنعام/۳۱) به کار برده‌اند، در متن فارسی نمی‌تواند بیانگر هدفی باشد که این اسلوب به منظور بیان آن در اینجا آمده باشد.

۲) صفت عالی (ترین)

مواردی، هرچند اندک در ترجمه فارسی قرآن مشاهده می‌شود که مترجمان از صفت عالی که صفتی است برای همسنجی، به منظور برگردان اسلوب مدح و ذم استفاده می‌کنند، شاید بدین سبب از این صفت بهره می‌گیرند که بدین وسیله، آن مفهوم بزرگنمایی را که در این اسلوب نهفته است، بیان کنند. مترجمان با استفاده از دو لفظ «بهترین و بدترین» این روش را، البته به صورت بسیار محدود، در برگردانهای خود به کار گرفتند:

* ﴿وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرَةٌ إِلَّا مَنْ تَحَرَّفَ لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَعَدَّ بَاءً بِغَضَبٍ مِّنَ

اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (الأنفال/۱۶)؛ «و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل است» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

* ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/۱۷۳) «... و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷۲).

در این بررسی، تنها در ترجمه قمش‌های و مکارم شیرازی، ضمن چند آیه از دو واژه «بهترین» و «بدترین» برای انتقال معنای فعل‌های مدح و ذم استفاده شده است. با توجه به اینکه صفت عالی تنها در مواردی به کار می‌رود که گوینده قصد مقایسه دارد تا برتری و رجحان کسی یا چیزی را بر کسان یا چیزهای دیگر بیان کند (ر.ک؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۱۵۳) و وقتی پسوند «ترین» را به پایان صفتی اضافه می‌کند که قصد دارد چیزی را ممتاز جلوه دهد، می‌توان گفت این صفت، به نوعی با اهداف و اغراض اسلوب مدح و ذم، یعنی مبالغه و بزرگنمایی نیز سازگاری دارد. بنابراین، کاربرد این صفت می‌تواند برگردان مناسبی باشد برای بیان اهدافی که مفسران برای این اسلوب بیان کرده‌اند، چنان‌که مترجمان و مفسران قرآن کریم نیز از این شیوه برای ترجمه فعل «نِعِمَّ» و «بِئْسَ» استفاده

کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست» (آل عمران ۱۷۳) (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۲۰) و «جهنم که می‌سوزاند ایشان را و بدترین جا است» (ابراهیم/ ۲۹) (ر.ک؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۷۴).

۳) ترکیب وصفی

یکی دیگر از برابرنهاده‌هایی که مترجمان قرآن کریم آن را برای برگردان اسلوب مدح و ذم برگزیده‌اند، ترکیب وصفی به دو شکل ساده و مقلوب است. البته در برگردان‌های مترجمان از این ترکیب وصفی، هم به تنهایی و هم به همراه واژه «چه»، قیدهای کثرت استفاده شده است؛ به عنوان مثال، در ترجمه الهی قمشه‌ای، عبارت «بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ» را در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِبْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره/ ۹۳) با استفاده از ترکیب «کار بد و کردار زشت»، اینگونه ترجمه کرده است: «بگو: ایمان شما سخت شما را به کار بد و کردار زشت می‌گمارد، اگر ایمان داشته باشید» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۴۰) و در عین حال، «معزی» فعل ذم «بِس» را در برگردان آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (الحجرات/ ۱۱)، به «... بد نامی است سرکشی پس از ایمان...» (ر.ک؛ معزی، ۱۳۷۲: ۵۱۷) برگردانده است و همان‌گونه که مشخص است، در کنار این ترکیب، قید، واژه و یا علامت خاصی نیابوده‌اند. البته به نظر نمی‌آید که کاربرد این شیوه به تنهایی برای انتقال مفهوم و اهداف اسلوب مدح و ذم، یعنی مبالغه و بزرگنمایی مناسب باشد، چراکه این ترکیب منتقل‌کننده آن هیجان و غلیان موجود در فعل‌های مدح و ذم نیست. بنابراین، باید در این ترکیب از واژه‌ها، الفاظ و یا حتی از علامتی استفاده نماییم که خوانندگان فارسی‌زبان، بتوانند به راحتی و وضوح، تفاوت آیاتی را که در آنها اسلوب مدح و ذم به کار رفته است، با دیگر آیات دریابند و این هدف محقق نمی‌شود، مگر با استفاده از الفاظ و علامت‌هایی که

در نگاه نخست، جملات عاطفی و انشایی را از جملات ساده خبری جدا می‌سازند و در گام بعدی، به مترجم کمک می‌کنند تا بتوانند آن هیجان و غلیان را به عمق جان برگردان‌های فارسی منتقل نمایند. به این ترتیب، با توجه به توضیحات فوق باید گفت که برگردانی الهی قشمه‌ای برای آیه ۹۳ سوره بقره و معزی برای آیه ۱۱ حجرات ارائه نموده‌اند، نمی‌تواند آن مضمونی را که پیشتر بیان کردیم، به زبان دوم منتقل سازد، مگر اینکه در کنار آن از واژه «چه» و «قید کثرت» استفاده نمایند که در قسمت‌های بعدی به نمونه‌هایی از کاربرد واژه «چه» و «قید» کثرت به همراه ترکیب وصفی در برگردان‌های مترجمان اشاره می‌کنیم.

۴- واژه «چه»^۴

یکی از واژگانی که مترجمان برای برگردان فارسی اسلوب مدح و ذم از آن استفاده کرده‌اند، واژه «چه» است. اما نکته قابل توجه در کاربرد آن اینکه این واژه در آیه‌های مختلف به صورت‌های گوناگون به کار برده شده که عبارت است از:

(۴-۱) واژه «چه» + صفت مطلق

مترجمان، این واژه را گاهی همراه با یک صفت مطلق فارسی برای ترجمه ساختار نحوی مدح و ذم به کار می‌برند که نمونه‌هایی از آن را می‌توانیم در ترجمه زیر ببینیم:

* ﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ (الصافات/۷۵)؛ «و همانا نوح ما را (بر یاری خود)

ندا کرد و ما او را چه نیکو اجابت کردیم» (الهی قشمه‌ای، ۱۳۸۰: ۴۴۸).

* ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ

عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (المائدة/ ۸۰)؛ «...راستی چه زشت است آنچه برای

خود پیش فرستادند» (ترجمه فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۱۲۱).

* ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (الرعد/۲۴)؛ «...چه نیکوست سرانجام

آن سرا (ی جاویدان)!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۵۲).

* ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء/ ۲۴)؛ «...و چه زشت است آن راه» (معزی، ۱۳۷۲: ۲۸۴).

* ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَأُوًّا يُغَضَّبُ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (البقره/ ۹۰)؛ «چه زشت است آنچه بدان فروختند...» (معزی، ۱۳۷۲: ۱۴).

* ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذِرِينَ﴾ (الصفافات/ ۱۷۷)؛ «... چه بد است صبح بیم‌داده‌شدگان» (توحیدی، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

در عبارت‌های فوق به روشنی و وضوح، نقش مهمّ واژه «چه» در برگردان اسلوب مدح و ذم نمایان است، به گونه‌ای که اگر از این واژه به همراه صفت‌های مطلق «نیکو»، «زشت» و «بد» استفاده نمی‌شد، وجه تمایزی بین برگردان صفت مطلق و اسلوب مدح و ذم برای خوانندگان فارسی‌زبان به دست نمی‌آمد و در این برگردان‌ها، هر یک از مترجمان محترم تنها به کمک این واژه توانستند اسلوب‌های مدح و ذم فوق را از صفت‌های مطلق جدا سازند. بنابراین، بهره‌گیری از این واژه به انتقال مفهومی که بر اساس دیدگاه دانشمندان علوم قرآنی، این اسلوب حامل آن است، کمک می‌کند.

۴-۲) واژه «چه» + ترکیب وصفی ساده

گاهی نیز از این واژه به همراه ترکیب وصفی ساده برای برگردان مدح و ذم استفاده کرده‌اند که در زیر نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد:

* ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره/ ۹۳)؛ «بگو: این شما چه فرمان بدی به شما می‌دهد، اگر ایمان دارید!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵).

* ﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾ (المائدة / ۶۲)؛ «واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۱۱۸).

همان‌گونه که دیدیم، در ترجمهٔ مکارم شیرازی و فولادوند، فعل ذمّ «بئس‌ما» از ترکیب واژهٔ «چه + ترکیب وصفی ساده» استفاده نموده‌اند که بی‌تردید مفهومی را که ترکیب وصفی به همراه این واژه به فارسی‌زبانان القاء می‌کند، از ترکیب وصفی بدون واژهٔ «چه» استنباط نمی‌شود.

۴-۳) واژهٔ «چه» + ترکیب وصفی مقلوب

کاربرد واژهٔ «چه» در بین مترجمان به موارد بالا ختم نمی‌شود. در ترجمهٔ آیه‌های زیر ملاحظه می‌شود که مترجمان این واژه را به همراه ترکیب وصفی مقلوب برای ترجمهٔ این اسلوب عربی نیز آورده‌اند:

* ﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (الزمر / ۷۲)؛ «...چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۶۶).

* ﴿اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾ (التوبة / ۹)؛ «...به راستی آنان چه بد اعمالی انجام می‌دادند» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۱۸۸).

* ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ (الكهف / ۲۹)؛ «...چه زشت نوشابه است و چه زشت آسایشگاهی!» (معزی، ۱۳۷۲: ۲۹۷).

* ﴿وَحَدِّ يَدَيْكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص / ۴۴)؛ «...چه نیکو بنده‌ای! به راستی او توبه‌کار بود» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۴۵۶).

* ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبئسَ الْقَرِيبُ﴾ (الزخرف / ۳۸)؛ «...چه بد همدمی هستی!» (توحیدی، ۱۳۸۷: ۵۷۰).

در این بخش، با مقایسه برگردان آیه ۳۸ سوره زخرف با برگردان آیه ۱۱ سوره حجرات، «... بد نامی است سرکشی پس از ایمان...»، فرقی را که واژه «چه» بین مفهوم آن دو به وجود آورده است، می‌توان به خوبی درک کرد. به این ترتیب، پیشنهاد می‌شود تا مترجمان به همراه ترکیب وصفی، واژه «چه» را برای برگردان اسلوب مدح و ذم به کار ببرند. یادآوری می‌شود پس از بررسی برگردان‌های اسلوب مدح و ذم، به این نتیجه رسیدیم که به جز ترجمه الهی قمشه‌ای که در آن از این واژه بسیار کم استفاده شده است، دیگر مترجمان بر استفاده از این واژه در کنار صفت مطلق و پس از آن، به همراه ترکیب وصفی مقلوب و نیز ترکیب وصفی ساده تأکید دارند.

در ادامه با تأیید روش مترجمان در به‌کارگیری از واژه «چه» به این موضوع اشاره می‌کنیم که چون اسلوب مدح و ذم در زبان عربی جزء جملات عاطفی به شمار می‌آید (ر.ک؛ حستان، ۱۹۹۴م: ۱۱۳ و ۱۱۶) و از آنجا که این جملات در زبان فارسی غالباً با واژه «چه» به کار برده می‌شوند (ر.ک؛ خانلری، ۱۳۶۳: ۱۱۹-۱۱۷)، بنابراین، بهتر است که برای انتقال مفهوم و هدف این اسلوب، یعنی مبالغه و بزرگنمایی از این واژه استفاده شود، تا به این ترتیب، بتوان ذهن خواننده را به سوی جملات عاطفی فارسی هدایت نمود. در تبیین این موضوع، بار معنایی^۵ این واژه را با بررسی برگردان دو آیه ﴿...إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص/۴۴)؛ ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ...﴾ (البقره/ ۲۷۱) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

- «قمشه‌ای» اسلوب مدح «نِعْمَ الْعَبْدُ» را به «...نیکوبنده‌ای بود» برگردانده است و «فولادوند» اسلوب مدح «نِعِمَّا هِيَ» را نیز به «این، کار خوبی است»، برگردانده است؛ یعنی در این دو برگردان از واژه «چه» کمک نگرفته‌اند، اما اگر از این واژه استفاده می‌کردند، قطعاً ترجمه این عبارات تأثیرگذار و به هدف این اسلوب نزدیک می‌شد. همان‌گونه که دیگر مترجمان، واژه «چه» را به همراه ترکیب وصفی به کار برده‌اند. «و ایتوب چه خوب‌بنده‌ای بوده است» و «چه نیکوبنده‌ای است» (ص/۴۴) (ر.ک؛ خانی و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۱۲: ۲۹۵ و طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۱۱۰).

در پایان این بخش، با توجه به توضیحات ارائه شده، تأکید می‌شود که بهتر است به منظور ایجاد وحدت رویه در برگردان‌ها و برای آنکه ذهن از تکاپو در جملات ساده خبری و غیرانشایی دور شود و از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، ترجمه‌ها به هدف و غرض اسلوب مدح و ذم، یعنی مبالغه و تفخیم نزدیکتر شوند، از واژه «چه» در برگردان‌ها استفاده شود.

۵) قیده‌های کثرت

برخی از مترجمان برای برگردان ساختار نحوی مدح و ذم از قیده‌های کثرتی چون، «بسیار»، «بسی»، «بس» و «سخت» کمک گرفتند. اما در مقابل، برخی دیگر مانند معزی غالباً از این قیده‌ها استفاده نکرده‌اند؛ نمونه‌هایی از شیوه‌های مختلف کاربرد قیده‌های کثرت در ذیل اشاره شده است.

۵-۱) قید «بسیار» + صفت مطلق

در برگردان‌های الهی قمشه‌ای، مکارم شیرازی، فولادوند و معزی، قید کثرت «بسیار» به همراه صفت‌های مطلق «زشت» و «بد» به کار رفته است: مانند:

* ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (المائدة/ ۶۳)؛ «همانا کاری بسیار زشت را پیشه خود نمودند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (الحجرات/ ۱۱)؛ «... بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۱۷).

* ﴿يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (التحل / ۵۹)؛ «آگاه باشید که آنها بسیار بد حکمی می‌کنند» (فولادوند، ۱۴۱۵ق. : ۲۷۳).

* ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف / ۳)؛ «... نزد خدا بسیار منفور است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید» (توحیدی، ۱۳۸۷: ۶۴۶).

ذکر این نکته ضروری است که از آنجاکه در ترجمه توحیدی تنها در یک مورد از قید کثرت «بسیار» استفاده شده است، در صورتی می‌توان استفاده از این قید را به عنوان یکی از روش‌های او برای برگردان اسلوب مدح و ذم در قرآن کریم به شمار آورد که وی فعل «كَبُرَ» در آیه ۳ سورة صف و نیز آیه ۵ سورة كهف را ملحق به فعل ذم «بئس» به شمار آورده باشد. البته این در حالی است که در برخی دیگر از ترجمه‌های قرآن کریم و در بعضی از کتاب‌های تفسیری و اعراب‌القرآن، فعل «كَبُرَ» را از باب «نعم و بئس» به شمار آورده‌اند و انشای ذم را از آن قصد کرده‌اند (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۰ق.، ج ۵: ۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹ و ج ۶: ۶۹۳؛ درویش، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۰: ۷۷ و ج ۵: ۵۳۲ و دعاس و دیگران، ۱۴۲۵ق.، ج ۲: ۲۰۹). اما برخی دیگر آن را فعل تعجب به شمار آورده‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۴: ۵۲۳ و رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۱: ۴۲۵).

۵-۲) قید «بسیار» + ترکیب وصفی

استفاده از قید کثرت «بسیار» به همراه ترکیب وصفی در برگردان‌های مترجمان چندان مورد توجه قرار نگرفته است، اما به دو نمونه از آن در برگردان الهی قمشه‌ای اشاره می‌کنیم:

* ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (الكهف/ ۵۰)؛ «...ظالمان را (که به جای خدا شیطان را به طاعت برگزیدند)، بسیار بد بدلی است» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

* ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

(الفتح / ۶)؛ «...و جهنم را که بسیار بدمنزلگاهی است، برایشان مهیا ساخت» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۴۹۲).

* ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَبْسُ الْقَرِينُ﴾ (الزخرف / ۳۸)؛ «...که تو بسیار همنشین و یار بداندیشی بر من بودی» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۴۹۲).

۳-۵) قیدهای «بس» و «بسی»

آنگونه که قید کثرت «بسیار» مورد توجه و اهتمام مترجمان قرار گرفته است، دو قید کثرت «بس» و «بسی» نیز در بین برگردان‌های آنان چندان کاربرد نداشته است. اما در این بین، در ترجمه الهی قمشهای، از دو قید مذکور به همراه صفت مطلق و ترکیب وصفی مقلوب استفاده شده است؛ مانند:

* ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مَّنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (المائدة / ۷۹)؛ «آنگاه هیچ گاه یکدیگر را از کار زشت خود نهی نمی کردند و آنچه می کردند، بسی قبیح و ناشایسته بود» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

* ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن قَوْفِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (المائدة / ۶۶)؛ «...و بسیاری از آنها بسی زشتکار و بدعمل‌اند» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

* ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (الرعد / ۲۴)؛ «...و بس نیک است سرانجام این سرای» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

۵-۴) قید کثرت «سخت» + صفت مطلق

استفاده از این قید کثرت در برگردان‌های «فولادوند» دیده شده است، البته به شرطی می‌توان این ترکیب را در ضمن ترجمه‌های اسلوب مدح و ذم این مترجم، مد نظر قرار داد که وی فعل «کَبَّرَ» را در آیه ذیل ملحق به این اسلوب به شمار آورده باشد:

* ﴿كَبَّرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف / ۳)؛ «نزد خدا سخت ناپسند است ...» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۵۱).

اکنون پس از بررسی نمونه‌هایی از این برگردان‌ها به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به کاربرد مختلف قیده‌های کثرت در برگردان اسلوب مدح و ذم ممکن است در ذهن خوانندگان این کتاب الهی این پرسش مطرح شود که آیا لزوماً تمام ساختارهای اسلوب مدح و ذم در زبان عربی در بر دارنده مضمون کثرت نیز هست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شده است، مبالغه و تفخیم دو هدف اصلی اسلوب مدح و ذم به شمار می‌روند و در نتیجه، می‌توان گفت که شاید مترجمان معاصر قرآن کریم نیز با آگاهی از این موضوع بود که برای انتقال این دو هدف در برگردانهای خود از قیده‌های کثرت استفاده کرده‌اند، همان‌گونه که از واژه «چه» که در بر دارنده معنای فراوانی و ابراز شگفتی است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۷۳۲۵؛ عمید، ۱۳۵۵، ۳۸۹ و خداپرستی، ۱۳۷۶: ۴۸۶)، به عنوان یک روش در ترجمه‌های فارسی برای انتقال مفهوم مدح و ذم بهره برده‌اند.

به این ترتیب، در پایان این بخش و با توجه به توضیح فوق، برگردان‌هایی که در آنها از قید کثرت برای انتقال مفهوم اسلوب مدح و ذم استفاده شده است، برگردان‌هایی مناسب‌تر به شمار می‌روند.

نتیجه مباحث پیشین

اکنون می‌خواهیم ببینیم که آیا مترجمان با آگاهی از سیاق کلام خدا، این برابر‌نهادهای گوناگون را برگزیدند یا اینکه بدون هیچ دلیلی این ناهمگونی رخ داده است.

بنابراین، ما در این بخش به نقد و بررسی این برگردان‌ها می‌پردازیم تا خوانندگان و قرآن‌پژوهان محترم بیشتر در این زمینه با اسلوب برگردان‌های مترجمان آشنا شوند:

۱- ساختارهای یکسان با برگردان‌های یکسان

در میان آیات قرآن، ساختارهای یکسانی از اسلوب مدح و ذم وجود دارد که برخی از مترجمان در برگردان آنها، اسلوبی یکسان به کار بردند، از جمله آنها عبارت است از:

۱-۱ «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

مترجمان برای برگردان عبارت مذکور در دو آیه ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (الزمر/۷۴) و ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (العنكبوت/۵۸)، روش «واژه «چه» + صفت مطلق» را برگزیدند و برگردان‌های «چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان!» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۴۰۳) و «چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان!» (مکارم‌شیرازی ۱۳۷۳: ۴۰۳ و معزی، ۱۳۷۲: ۴۰۳) از جمله برگردان‌های یکسانی است که برای این عبارت ارائه داده‌اند.

۲- ساختارهای یکسان با برگردان‌های متفاوت

اما برخی دیگر از مترجمان برای ساختارهای یکسان این اسلوب در قرآن کریم، از برگردان‌های متفاوتی استفاده کرده‌اند؛ از جمله آن، شیوه‌های مختلفی است که برای عبارت «بِئْسَ الْمِهَادُ» به کار برده‌اند:

۱-۲ «بِئْسَ الْمِهَادُ»

با وجود اینکه این عبارت در سه آیه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران / ۱۲)، ﴿مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران / ۱۹۷) و ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ

جَهَنَّمَ وَبُنْسَ الْمِهَادُ ﴿الرعد / ۱۸﴾ یکسان آمده است، اما مترجمان با استفاده از شیوه‌های مختلف «ترکیب وصفی مقلوب»، «قید کثرت + ترکیب وصفی مقلوب»، «واژه چه + ترکیب وصفی مقلوب + علامت تعجب (!)» و «واژه «چه» + صفت مطلق»، معادل‌های متفاوتی را برای آن برگزیدند که در مثال‌های زیر به صورت جداگانه به برگردان‌های متفاوت مترجمان اشاره شده است:

- «بسیار بدجایگاهی است»، «بدآرامگاهی است» و «بسیار بدآرامگاهی است» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰: ۵۱، ۷۶ و ۲۵۱).

- «چه بدجایگاهی است!» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۱، ۷۶ و ۲۵۲).

- «چه بدبستری است»، «چه بدقرارگاهی است» و «چه بدجایگاهی است» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۵۱، ۷۶ و ۲۵۱).

- «و [جهنم] بدجایگاهی است»، «و بدآرامگاهی است»، «و بدبستری است» (توحیدی، ۱۳۸۷: ۵۳، ۸۰ و ۲۷۸).

- «چه زشت است آرامگاه»، «و چه زشت‌آرامشگاهی است» و «چه زشت است آن آرامیدنگاه» (معزی، ۱۳۷۲: ۵۱، ۷۶ و ۲۵۲).

همان‌گونه که در برگردان‌های فوق دیده می‌شود، برخی مترجمان از اسلوب یکسانی برای برگردان عبارت مذکور استفاده نموده‌اند، اما الفاظ آن را تغییر داده‌اند، به عنوان مثال برای ترجمه لفظ «المِهَاد»، واژه‌های مختلف «جایگاه»، «آرامگاه»، «بستر»، «قرارگاه» و ... را به کار برده‌اند که می‌توان این را نوعی ناهماهنگی در برگردان‌های آنها به شمار آورد.

۳- عبارت‌های متفاوت با برگردان‌های متفاوت

از سوی دیگر، در قرآن با عبارت‌هایی متفاوت از اسلوب‌های مدح و ذم روبه‌رو می‌شویم که ساختارهای آنان تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما مترجمان این عبارت‌ها را به شیوه‌های متفاوتی برگرداندند، از جمله آنها می‌توان به دو عبارت زیر اشاره کرد:

۳-۱) ﴿بِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ و ﴿بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾

عبارت‌های متفاوت در دو آیه سوره هود، یعنی ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ (هود / ۹۸) و ﴿وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ (هود / ۹۹)، ترجمه الهی قمشه‌ای به شیوه‌های مختلف «بسیار بدوردگاه و منزلگاهی است»، «آن بدعطا و بخششی است» و در ترجمه فولادوند به «و [دوزخ] چه ورودگاه بدی برای واردان است»، «و چه بدعطایی نصیب آنان می‌شود» و در ترجمه معزی به شکل‌های «چه زشت آبشخوری است فرود آمده بر آن»، «چه زشت است میهمانان پذیرایی شده» و در ترجمه توحیدی نیز به «و [آتش] بدمحلّ ورودی است که به آن وارد می‌شوند»، «بدعطایی است که به آنان عطا می‌شود» برگردانده شده است. همان‌گونه که در این برگردان‌ها قابل ملاحظه است، دو شیوه مختلف ترکیب وصفی مقلوب و صفت مطلق در این برگردان‌ها مورد استفاده مترجمان قرار گرفت که البته در برخی از این برگردان‌ها این ترکیب‌ها به همراه واژه «چه» و در برخی دیگر، بدون این واژه به کار برده شده است. هرچند انتظار می‌رفت با وجود این تفاوت در عبارت‌ها و نه در ساختارها، مترجمان از اصل وحدت رویه و هماهنگی در برگردان‌ها غافل نشوند و ترجمه‌هایی هماهنگ و همسو ارائه دهند. اما پرسشی که در پایان به ذهن متبادر می‌شود، این است که چه دلیلی می‌تواند مترجمان را به استفاده از روش‌های متفاوتی، مانند صفت مطلق، صفت عالی، قیده‌های کثرت و... برای برگردان اسلوب‌های مدح و ذم سوق داده باشد، به‌گونه‌ای که شاهد ناهماهنگی در برگردان این اسلوب در قرآن کریم هستیم؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت متأسفانه انتخاب روش‌های مختلف برای برگردان اسلوب‌های مدح و ذم در میان مترجمان بسیار رایج است، به طوری که حتی یک مترجم، به عنوان مثال، الهی قمشه‌ای برای برگردان فعل ذم «بئس» در دو آیه ۱۶ سوره انفال و ۳ سوره آل عمران، دو روش متفاوت صفت عالی «ترین» و قید کثرت «بسیار» را برگزیده است که انتخاب این روش‌های متعدّد در برگردان‌ها، حاکی از نبود وحدت رویه در میان مترجمان می‌باشد.

پیشنهاد

بعد از مقایسه ترجمه مترجمان، با استناد به آراء و نظرهای نحویان و مفسران که ضمن این پژوهش به آنها اشاره شد، تأکید می‌شود که برای برگردان اسلوب مدح و ذم در قرآن کریم، روش‌های مذکور مانند صفت مطلق، صفت عالی و ترکیب وصفی به تنهایی مورد استفاده قرار نگیرد، بلکه همان‌گونه که پیشتر یاد شد، پیشنهاد می‌شود واژه «چه»، قیده‌های کثرت و دیگر مواردی که مترجمان را به انتقال بهتر مفهوم اسلوب مدح و ذم کمک می‌کنند، به همراه سه برابر نهاده‌های مذکور دیگر مورد استفاده قرار گیرند تا به عنوان مثال، بین ترکیب وصفی ﴿...مَكْرَ السَّيِّئِ...﴾ (فاطر/۴۳) که به «نیرنگ زشت» و اسلوب ذم ﴿بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ﴾ (البقره/۹۳) که به «کردار زشت» برگردانده شده‌اند، بتوان تفاوت قائل شد و به این ترتیب، فارسی‌زبانان در درک معنای اصلی آن دو با مشکلی مواجه نشوند.

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی و واکاوی برگردان‌های مترجمان معاصر، می‌توان در باب سبک و شیوه هر یک از آنان اینگونه استنباط کرد:

۱- در ترجمه الهی قمشه‌ای، بیشتر از ترکیب وصفی مقلوب در کنار واژه «بسیار» استفاده شده است. البته در کنار این شیوه، ترکیب وصفی ساده به همراه قیده‌های کثرت «بسیار، بسی و بس» نیز دیده می‌شود.

۲- در ترجمه مکارم شیرازی نیز از واژه «چه»، علامت تعجب (!) در کنار ترکیب وصفی مقلوب و ساده و در مواردی اندک، لفظ «بسیار» استفاده شده است و مترجم سعی داشته تا به بهترین و تأثیرگذارترین روش، مفهوم مدح و ذم را از زبان عربی به زبان فارسی منتقل کند.

۳- در ترجمه فولادوند، مترجم در ترجمه‌های خود تلاش کرده تا با آوردن واژه «چه» بر سر الفاظی مانند «خوب، نیک، بد و زشت»، حس هیجان و غلیان درونی موجود در

جمله‌های عاطفی (ر.ک؛ حسان، ۱۹۹۴م: ۱۱۳ و ۱۱۶؛ ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۱۹-۱۱۷) و نیز هدف مبالغه و بزرگنمایی را که در درون اسلوب مدح و ذم نهفته است، به خواننده منتقل کند و در واقع، سعی کرده است تا در برگردان این دسته از ترکیب‌ها با دیگر ترکیب‌ها در قرآن کریم تفاوتی قائل شود، به گونه‌ای که در برگردان برخی از فعل‌های مدح و ذم از علامت تأثیرپذیری و یا اسم صوت «وَه» نیز استفاده کرده است.

۴- در ترجمه معزّی نیز مترجم در ترجمه‌های خود به طور کلی از روش ترکیب وصفی مقلوب استفاده کرده است و در برگردان‌های خود بر به‌کارگیری از واژه «چه» نیز تأکید داشته است.

۵- در ترجمه توحیدی، از ترکیب وصفی مقلوب، بیش از ترکیب وصفی ساده استفاده شده است. موضوع دیگری که از تأمل در برگردان‌های این مترجم به دست می‌آید، اینکه وی از واژه‌هایی مانند «بسیار و چه» به آن شکلی که دیگر مترجمان برای انتقال هدف و غرض اسلوب مدح و ذم استفاده کرده‌اند، بهره نبرده است.

پی‌نوشت

۱- مبالغه: توصیفی است که در آن افراط یا تفریط، توأم با تأکید باشد (سیوطی، بی‌تا، ج ۵: ۱۷۷۳).
۲- در اصطلاح ادبی، تفریط یکی از شیوه‌های بیان ادبی در کاربرد زبان است که ادیب برای جلب نظر مخاطبان در اسلوب کلام خویش مبالغه می‌کند و یک صفت پسندیده یا ناپسند را بزرگتر از حدّ واقعی آن نشان می‌دهد که این عمل غالباً از طریق هنجارگریزی و خروج از زبان معیار (زبان رسمی) انجام می‌شود (صابری، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

۳- مخصوص به مدح و ذم از جنس همان فاعلی هستند که بعد از «نعم» ذکر می‌شوند (فارسی، ۱۹۶۹م، ج ۱: ۸۷). در توضیح این موضوع باید گفت که فعل‌های مدح و ذم و مخصوص این فعل‌ها، بدون وجود (اسم) جنس، به مفهوم مدح و ذم اختصاص نمی‌یابند. به همین علت، به اسم جنس اسناد داده می‌شوند تا مشخص شود که ممدوح یا مذموم یک نوع از انواع آن جنس به شمار می‌آید؛ به عنوان مثال، زید (یا همان مخصوص به مدح) به جنس مرد در عبارت «نعم الرجلُ زید» نسبت داده می‌شود و به این ترتیب، «زید» در ضمن این جنس قرار می‌گیرد و

- همان‌گونه که گفته شد، بعد از این اسناد است که فعل‌های مدح و ذم به همراه مخصوص خود به مفهوم مدح و ذم اختصاص می‌یابند (ابن‌یعیش، ۲۰۰۱م، ج ۴: ۳۹۴).
- ۴- برخی از نحویان بر این باورند که آن دسته از افعال مدح و ذم که بر وزن «فَعَلَ» آمده‌اند، در درون خود معنای تعجب را دارند (ر.ک؛ ابن‌سراج، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۱۱۱ و غلائینی، ۱۹۹۳م، ج ۱: ۸۵) و از آنجا که این واژه در زبان فارسی برای ابراز شگفتی و تعجب به کار می‌رود، مانند «چه مردی! مردی کامل در صفات نیک یا مردی در نهایت بدی» (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۷۳۲۵ و عمید، ۱۳۵۵: ۳۸۹)، بهتر است در برگردان اسلوب مدح و ذم عربی به زبان فارسی، از واژه «چه» استفاده شود.
- ۵- واژه «چه» در درون خود معنای فراوانی دارد (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۷۳۲۵؛ عمید، ۱۳۵۵: ۳۸۹ و خداپرستی، ۱۳۷۶: ۴۸۶).
- ۶- «كَبَّرَ» فعل ماضی است در معنای «عَظَّمَ» و جایز است که این فعل را از باب «نعم» و «بئس» به شمار آورد. بنابراین، فاعل آن ضمیر مستتری است که با تمیز نکره تفسیر می‌شود و «إِنْ تَقُولُوا» مبتدا و خبرش جمله قبل آن است، چراکه این جمله مخصوص به ذم است (ر.ک؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۷۷).

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- ابن‌سراج، محمد بن سهیل. (۱۹۹۶م). *الأصول فی النحو*. به کوشش عبدالحسین الفتلی. بیروت: مؤسسه الرسّالة.
- ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۹۸۰م). *شرح ابن‌عقیل*. به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید. القاهرة: دار التراث.
- ابن‌یعیش، الموصلی. (۲۰۰۱م). *شرح المفصل للزمخشری*. به کوشش امیل بدیع یعقوب. الطبعة الأولى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابوموسی، محمد حسنین. (بی‌تا). *البلاغة القرآنیة فی التفسیر الّزمخشری و أثرها فی الدّراسات البلاغیة*. القاهرة: دارالفکر العربی.

الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن کریم*. قم: انتشارات فاطمة الزهراء (س).

شبهه مترجمان قرآن کریم در برگردان سافتار مدح و ذم به فارسی / علی صابری و معصومه فروزان ۷۷

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.

توحیدی، امیر. (۱۳۸۷). *ترجمه قرآن کریم*. چاپ اول. تهران: حافظ نوین.

حسّان، تمام. (۱۹۹۴م.). *اللغة العربیة؛ معناها و مبناها*. مغرب: دار الثقافة.

خداپرستی، فرج الله. (۱۳۷۶). *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی*. شیراز: دانشنامه فارس.

خانی، رضا و دیگران. (۱۳۷۲). *ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق.). *اعراب القرآن الکریم و بیانه*. سوریه: دار الإرشاد.

دعاس، احمد حمید و دیگران. (۱۴۱۵ق.). *اعراب القرآن الکریم*. سوریه: دار المنیر و دار الفارابی.

دقر، عبدالغنیز (۱۹۸۶م.). *معجم القواعد العربیة فی النحو و التصریف*. الطبعة الأولى. دمشق: دارالقلم.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*. به کوشش محمد معین و سید جعفر شهیدی. دوره جدید. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتاب العربی.

سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الإتقان فی علوم القرآن*. عربستان: مرکز الدراسات القرآنیة.

سیوطی، جلال الدین. (۱۹۷۹م.). *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*. به کوشش عبدالعال سالم مکرم. کویت: دار البحوث العلمیة.

صابری، علی. (۱۳۸۸). *فرهنگنامه مهارت های ادبی (موسوعة الفنون الأدبیة)؛ سه زبانہ (عربی*

– انگلیسی – فارسی) و بالعکس. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*. ترجمه جمعی از مترجمان مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

- _____ . (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: انتشارات فراهانی.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*. تهران: انتشارات صدوق.
- عطیه، محسن علی. (۲۰۰۷ م.). *الأسالیب الإنشائیة؛ عرض و تطبیق*. الطبعة الأولى. اردن: دارالمناهج للنشر و التوزیع.
- عمید، حسن. (۱۳۵۵). *فرهنگ عمید*. چاپ دهم. تهران: انتشارات جاویدان.
- غلائینی، مصطفی. (۱۹۹۳ م.). *جامع الدرّوس العربیة*. به کوشش عبدالمنعم خفاجه. بیروت: منشورات المكتبة العصریة.
- فارسی، ابوعلی. (۱۹۶۹ م.). *الإيضاح العسدی*. به کوشش حسن شاذلی فرهور. چاپ اول. عربستان: دانشکده ادبیات دانشگاه ریاض.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۴۵ ق.). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- قزائی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۸۴). «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم». *مجله معارف*. شماره ۲۸.
- لبدی، محمد سمیر نجیب. (۱۹۸۵ م.). *معجم المصطلحات النحویة و الصرفیة*. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۴۶). *دستورنامه*. چاپ دهم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- معزی، محمدکاظم. (۱۳۷۲). *ترجمه قرآن معزی*. قم: اسوه.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی متوسط*. چاپ هشتم. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن کریم*. قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- _____ . (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات توس.
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.